



لازمه اجرای کارآمد اصل ۴۴ قانون اساسی

تعریف مجدد ارزشها، الگوها و مناسبات تبدیل الگوها و مناسبات و مهندسی مجدد نظام اقتصادی کشور

گفت و گو با مهندس محمدتقی امانپور - عضو شورای عالی حفاظت محیط زیست کشور



* پیش از اینکه بخواهیم به اصل موضوع خصوصی سازی بپردازیم، لطفاً تصویر کلی از وضعیت صنعت و بخش خصوصی در ایران را ارائه دهید و اینکه چه راهکارهایی ممکن است برای توسعه و تقویت بخش خصوصی وجود داشته باشد؟ نگاه جناب عالی بعنوان عضو شورای عالی حفاظت محیط زیست کشور که متولی توسعه پایدار نیز هست اهمیت دارد.

* دیدگاه واقعی اسلام این است که اداره جامعه باید به گونه ای باشد که حاکمیت بسترهای لازم را برای فعالیت مردم فراهم نماید و این بسترها، آماده سازها و زمینه سازی ها به گونه ای باشد که هم تشویق و ترغیب کند هم ایجاد چابکی نماید و هم موانع را برطرف کند. نهایتاً شرایطی فراهم شود که مردم بتوانند استعدادهای خود را شکوفا کنند و متکی به استعدادهای و قابلیت های

خودشان به سوی تعالی پیش روند. در واقع هم زمینه تعالی افراد و هم بستر تعالی جامعه فراهم گردد. طبیعی است که این نقش اصلی حکومت می باشد و چنانچه همه امور بدرستی پیش رود جز این تکلیفی نیست. در عین حال چنانچه بنا به شرایط خاصی بعضاً لازم است اموری را دولت راساً انجام دهد و اینها وظایفی است که توسط فردی از افراد جامعه یا مجموعه ای از افراد یا نهادهای مردمی قابل انجام نیست یا اگر قابل انجام است ایجاد تبعیض می کند یا برخی از اصول را به هم می ریزد مثل اینکه به عدالت اجتماعی لطمه بزند یا ایجاد فقر می کند و یا ابزار قدرت سیاسی طبقه خاصی میشود و یا بطور کلی جامعه را تضعیف می نماید یا باعث نفوذ بیگانگان در کشور می شود و موارد مشابه ... این موارد با توجهات لازم باید مشخص شود.

مهندسی هر نظام بر منطق و اصول و ارزشهای خاصی استوار است. مثلاً در جامعه ما بحث آزادی، استقلال و حاکمیت نظام اسلامی جزء اصول و ارزشهای اصلی است که بر آن اساس حکومت ایجاد شده است. تبلور این اصول و ارزشها بصورت عملیاتی در قالب قانون در قانون اساسی مشاهده می شود. قانون اساسی ما همین میثاتی را منظر

قرار می دهد، قوای مختلف را تعریف می کند و چگونگی عملکرد و تعامل آنها را در نظر می گیرد و بر اساس قانون اساسی سایر مقررات ایجاد می شود. برای اینکه جایگاه بخش خصوصی و چگونگی تعامل با آن روشن شود لازم است بطور مختصر به این اصول و ارزشها و چگونگی مهندسی نظام اشاره شود زیرا همه جا در تعامل با بخش خصوصی با سئوالات و ابهامات بسیاری مواجه می شویم که بر می گردد به اینکه چه اصول و ارزشهایی مدنظر است و باید ملاک قضاوت و تعامل باشد تا این قضاوت و تعامل سلیقه ای نباشد و با آمد و رفت مدیران و دولت ها دستخوش تغییر نشود. انقلاب اسلامی که با هدایت بی نظیر رهبر فقید انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و با تلاش و کوشش شهادت طلبانه یاران و فرزندان امام نظام اسلامی طراحی و تاسیس و ایجاد گردید اصول و ارزشهایی را در قانون اساسی تعریف و بر همن اساس قانون اساسی تدوین و به تصویب رسیده است و بر اساس قانون اساسی نهادهای لازم ایجاد شد و آنها فعالیت خود را آغاز کرده اند و با حضور و حمایت مردم و رهبری قاطع امام (ره) و سپس مقام معظم رهبری و شهادت طلبی فرزندان این سرزمین، دشمنان رانده شدند و بسترها آماده گردید و اقبالمانی صورت گرفته است که در ارزیابی عملکرد و مقایسه با دیگر انقلابها دستاوردهای بی نظیری را به ارمغان آورده است. اما در عین حال در همین چارچوب و بر اساس قانون اساسی، قانونها و دستورالعملهای کارآمدی که تکلیف همه زیربخشها را روشن نماید هنوز تصویب اجرایی و پیش بینی نشده است. طبیعتاً فقدان جامعیت در قوانین و مقررات مذکور تمام زیربخشها را مورد تعرض قرار می دهد و به تضعیف آنها منجر میشود. این تضعیف شامل دولت هم می شود که گاهی اوقات احساس می کند در بسیاری از موارد اختیارات، اثرگذارها و نفوذش کمتر شده است یا نیروهایی در داخل یا خارج از دولت و خارج از حوزه کنترل حاکمیت تأثیراتی می گذارند و یا بخشهایی که باید موجودیت فعالی در جامعه داشته باشند مانند بخش خصوصی یا تعاونی، کارآمدی لازم را ندارند یا اینکه دولت در عمل به وظایف خودش ممکن است از کارآمدی لازم برخوردار نباشد. اینجا باید ابتدا باور کنیم که نیازمند مجموعه کارآمدتری از قوانین و مقررات هستیم که تکلیفها را مشخص کند. در چنین شرایطی و در فقدان مقررات و دستورالعمل های روشن و کاربردی به میزان زیادی سلاخی، دیدگاه های شخصی، قوانین ناوشسته و تأثیرات عواملی که در صحنه عمل حضور دارند حاکم است. این عوامل باعث ناکارآمدی بخش خصوصی و دیگر بخش ها میشود. ما هنوز به درستی

مجله کارآفرینان امیرکبیر طی سه شماره گذشته خود بنا به اهمیت موضوع اصل ۴۴ قانون اساسی به این مهم پرداخت و در این میان گفتگوهای زیادی با مسوولین و دست اندرکاران صنعتی و اقتصادی کشور در مجلس، دولت و بخش خصوصی انجام داده است. برآیند این گفتگوها بر عزم همه مسوولین در اجرای صحیح این اصل حکایت داشت و اینکه بدون توسعه بخش خصوصی و فضای کسب و کار که نقش کارآفرینان در این میان بسیار پراهمیت است نمی توان به اهداف عالی به مندرج در این اصل و به تبع چشم انداز ۲۰ ساله دست یافت. اگرچه سخنان بزرگوارانی در مجلس چون مهندس باهنر و مهندس هاشمی، در دولت چون دکتر کرد زنگنه، سازمان گسترش و وزارت صنایع و در مجمع تشخیص مصلحت نظام چون دکتر رضایی و دکتر قدیری ابیانه که نشانگر برآیند نظرات این سه دستگاه می باشد جملگی از لزوم توسعه بخش خصوصی و عزم تمام دستگاه ها برای این مهم سخن گفتند اما بنظر می رسد اجرای موفق اصل ۴۴ قانون اساسی نیازمند بکارگیری مدل و الگوهای مناسب و نگاه استراتژیک به توسعه اقتصادی و بخش خصوصی می باشد که تاکنون کمتر به آن پرداخته شده است. در این راستا با مهندس امانپور عضو شورای عالی محیط زیست گفتگویی داشتیم. مهندس محمدتقی امانپور چهره شناخته شده ای در جامعه صنعتی ایران بخصوص در وزارت جهاد و وزارت نفت می باشد. وی عضو موسس جهاد سازندگی و ۲۲ سال معاون آموزش و تحقیقات این وزارتخانه بوده و ۵ سال نیز مدیر عامل شرکت پشتیبانی ساخت و تهیه کالای نفت تهران بوده است. سمت های مختلف وی در جوامع دانشگاهی و صنعتی، ایشان را بعنوان چهره ای استراتژیست در ارائه مدل ها و الگوهای صنعتی کشور معرفی نموده است. اصل ۴۴ قانون اساسی را از نگاه کلان و استراتژیک با ایشان به گفتگو نشسته ایم که می خوانید.

شود. نقش تشکیلات در این میان چیست؟

- ابتدا باید تصمیم بگیریم که در این سرزمین خود را ماندگار بدانیم، خود را بخش اصلی این سرزمین قلمداد کنیم و برای تالی آن همه چیز را در چارچوب این سرزمین سامان دهیم. این باور کمک می کند دنبال راهکار برویم آنهایی که خود و خانواده و ثروت خود را در وره مرزها مستحکم می کنند و با هر تکان کوچک به ثبات در خارج مرزها فکر می کنند مرد این صحنه ها نیستند. کار دشواری به نظر می رسد و ممکن است در یک نسل انجام نشود و نیازمند نسلیابی بیشتری باشد. اگر بپذیریم که در چارچوب این نظام و سرزمین، مواردی نظر را برای حکومت و بخش خصوصی به وجود آوریم نیازمند مبارزه تلاش و بکارگیری عقل، دانش، فهم و بینش و خلق فرهنگ مورد نیاز این نوع تعامل می باشیم.

قانون به خودی خود به وجود نمی آید. زمانی که قانون و مقررات کارآمد را می خواهیم باید راهکارهای تولید آن قوانین را در نظر بگیریم. دولت طبعاً از طریق مجلس، باید شکل گیری قوانین را مدیریت کند بخش خصوصی هم باید این مدیریت را به نفع خودش پی گیری نماید. همانطور که دولت می تواند لایحه تقدیم مجلس کند با توجه به اینکه نمایندگان مجلس، نمایندگان مردم هستند مردم و نهادهای مردمی هم می توانند طرحهایی را از طریق نمایندگان خود ارائه دهند. بخش خصوصی نمی تواند و نباید منفعل باشد که دیگران برای او تعیین تکلیف کنند بلکه خود باید در صحنه حاضر و فعال باشد و از منافع خود بصورت قوی و علمی و حقوقی دفاع کند.

بنابراین کیفیت نمی کند که بخش خصوصی اعلام کند دولت به سندیکاها توجه نمی کند. سندیکاها باید شان خود را در جامعه پیگیری و ایجاد کنند. سندیکاها باید اصول و مبانی تعامل با خود را تعریف کنند. یعنی هر سندیکایی درستی شرایط رقابت، منافع رقابتی، منافع شخصی و گروهی را تعریف کند. و برای اجرایی شدن و تحقق منافع مشترک باید تلاش و مطالعه کند. تمام این امور نیازمند بهره گیری از دانشمندان است. دانشمندان کشور که در حوزه و دانشگاه فعالیت می پردازند. متفقدان دولت برای مطالعه و تحقیق اعتبارات مورد نیاز را در نظر نمی گیرد. اگرچه دولت به سهم خود اعتبار منظور می کند و آموین هزینه می کند اما رونق مطالعه و تحقیق به منابعی که دولت اختصاص می دهد نیست. دولت برای بعضی از مسائل استراتژیک و اساسی منابع مالی اختصاص می دهد. رونق به تحقیق و مطالعه این است که بخش خصوصی مسائل خودش را مطرح کند و از دانشمندان برای مطالعه و تحقیق کمک بگیرد آنگاه تلاش کند مطالعات و تحقیقات تبدیل به پیشنهاد قانونی، طرح، ایده و مدل شود. در این صورت یک بازار گسترده برای کار عملی و مطالعه و پژوهش وجود می آید و بستر شکل گیری و تاسیس موسسات متعددی در بخش خصوصی فراهم خواهد شد. لذا بخش خصوصی باید خود را مکلف بداند که به دولت، طرح و ایده های کار شده و مطالعه شده پیشنهاد دهد. بنابراین فرض می کنیم که دولت نسبت به بخش خصوصی بی تفاوتی است یا آنرا تضعیف می کند، (در حالی که چنین نیست. ممکن است بی توجهی باشد اما تعدمی وجود ندارد.) بخش خصوصی باید سندیکاهای خود را تقویت کند و بتواند نظریات و دیدگاه های خود را از طریق مجاری قانونی مربوطه اعمال نماید. اما چگونه؟ مسلماً از طریق مطالعه و تحقیق می تواند به این مهم دست یابد. اما آیا این پرسش توسط بخش خصوصی به پاسخی منتهی می شود که چه میزان از دارایی ها و درآمد سالیانه خود را حاضر است جهت دستیابی به راه حل و ارائه روش صرف پژوهش و مطالعه کند؟ چه مقدار از ثروت خود را صرف آموزش مدیران و کارکنان می کند؟ چقدر برایش اهمیت دارد که مرکز وی در کشور ایجاد شود تا توانایی و قابلیت های مدیریتی خرد و کلان بخش خصوصی را افزایش دهند؟ چقدر به استفاده مشاوران حقیقی و حقوقی داخلی و خارجی اعتقاد دارد؟ اینها ابزاری است برای اینکه بخش خصوصی بتواند کارآمد شود و قادر آمدی خود را در جامعه حفظ نماید. پس

است. در هر یک از بخشهای فعالیت، سردمداران ضمن اینکه با هم رقابت می کنند باید تفاهم و تعامل و منافع مشترک با یکدیگر داشته باشند. برای منافع مشترک می توانند دور هم جمع شوند و از منافع مشترک خود دفاع کنند، در شکل گیری قوانین تاثیرگذار باشند و با حکومتها، تعامل نزدیک و کاربردی جهت تعالی داشته باشند. حضور سندیکاها و فعالیت آنها موجب کاهش باندبازهای سیاسی که به نحوی منافع کلان ملی را مورد تهدید قرار می دهد، خواهد شد. در جامعه کسب قدرت نمی تواند هدف باشد بلکه کسب قدرت به منظور تعالی جامعه، خدمتگزاری و... باید باشد. بنابراین امروز بخش خصوصی، یک بخش ضعیفی است. در بخش خصوصی هر کس شخصا می خواهد گلیم خود را از آب بیرون بکشد تا زمانی که در بخش خصوصی هر فردی نخواهد متکی به ابتکار فردی خود عمل کند، از ثروت خود، شخصاً صیانت کند و برای آن راهکار داشته باشد، آنهم در یک بازاری که معلوم نیست آینده آن چگونه خواهد بود و دامنه تاثیرگذاری ها مهم و گنگ است، و در شرایطی که قوانین کاربردی برای حمایت از قابلیت ها و توانایی ها وجود ندارد و تشکل ها ی قوی سندیکائی نیز شکل نگرفته و منافع مشترک تعریف نشده اند در چنین شرایطی ابتکارات شخصی نیز دامنه اثر محدود دارند و به ایجاد بخش خصوصی قدرتمند منجر نمی شود.

قندان مقررات جامع و کارآمد آسیب می بیند و از سویی به لحاظ اینکه نتوانسته به عنوان یک بخش به رهبری اجرایی دست یابد، سندیکاهای فعالی داشته باشد و آن سندیکاها تاثیرگذار باشد، دچار آسیب جدی خواهد شد و تاثیرات منفی بر قابلیت های بخش خصوصی می گذارد. نکته دیگر بحث ارتباطات جهانی است که بخش خصوصی ما از آن محروم می باشد. یک بخش خصوصی کارآمد باید بتواند تعامل جهانی فعالی داشته باشد، باید بتواند از فرصتهای بازار جهانی، منابع مالی، فرصتهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی دنیا استفاده کند، تحولات دنیا را مدیریت نماید. طبیعی است بخشی که ضعیف می باشد تاثیرگذاری هم ندارد. با توجه جدی و تحلیلی به سه مولفه ای که تبیین شد، بخش خصوصی ایران چندان قوی نیست و از مسائل و مشکلات بسیاری رنج می برد.

***- به چند نکته مهم اشاره کردید، بحث قوانین و مقررات که مقام معظم رهبری هم در ابتدای ابلاغیه اصل ۴۴ آنرا مورد اشاره قرار داده اند، که یکسری قوانین نیازمند تغییر است و بخشی باید تعویض شود. بحث دیگر این که برخی معتقدند اگرچه بخش خصوصی با نگاهی که اشاره کردید ضعیف است و سندیکاها و تشکیلاتی توانمند ندارد اما عده ای آنرا به طرز عملکرد دولت در قبال تشکیلات نسبت می دهند و اینکه دولت هم اقبال بی به بحث تشکیلات خود نشان نداده است. ممکن است در مورد هماهنگی قوانین و مقررات توضیحاتی ارائه نمایند تا چگونگی تدوین قوانین کارآمد و مبتنی بر الگوهای که جهت توسعه اشاره کردید معلوم**

است حد و مرز فعالیت ها و آثار فعالیت افراد و چگونگی کنترل تاثیر گذاری آنها مشخص گردد. نمی توانیم به این دلیل که اگر فردی ثروت اندوخت یا توسط ثروت خود تاثیرات سوئی در جامعه گذاشت، از تولید ثروت ممانعت بعمل آورد. بلکه باید الگویی طراحی کنیم که افراد در آن به تولید ثروت در جامعه تشویق شوند اما متدنه، روشها و دستورالعملهایی را پیاده کنیم که نظارت لازم را بر بهره برداری سیاسی، اجتماعی، امنیتی از ثروت... صورت دهد. اگر این کار انجام نشود به لحاظ اینکه انسانها طبعاً مایل هستند به تولید ثروت بپردازند، در جامعه مشکل بوجود می آید و تکلیف سایر بخش ها مشخص نیست در چنین شرایطی، زمانی اعلام می شود تولید ثروت اقدام مثبتی است و گاهی بالعکس آن اظهار می شود. زمانی کانونهایی راه اننازی می گردد که از تولید ثروت حمایت می کنند اما در جای دیگر ممکن افراد ثروتمند دچار مشکلاتی بشوند و برایشان مانع تراشی صورت می گیرد. در حالیکه حکومت باید عملکرد واحدی داشته باشد تقویت هر یک از بخشهای اقتصادی، بخش خصوصی، بخش تعاونی و بخش دولتی مستلزم وجود سیاستهای جامع، هماهنگ و مبتنی بر عزم ملی است. اگر یک نگاه در کشور مورد توافق و تفاهم قرار بگیرد (به عنوان مقررات حاکم نه سلیقه ها زیرا سلاقی می توانند متفاوت باشند)، آن وقت هر سلیقه ای می تواند در چارچوب دیدگاه های خودش تلاش کند تا سلیقه خود را در راستای آن نگاه و چارچوب مشترک به قانون و مقررات تبدیل کند. به هر صورت قانون مورد اتفاق جامعه محترم است و تکیه گاه قوام و دوام حکومت می باشد. بحث از وجود مقررات هماهنگ، جامع و اثرگذار است که آنها مقرراتی کارآمد اجرایی، دارای ضمانت اجرا و محترم باشند اگر این مقررات با سلاقی فردی تطبیق نمی کند به نحوی جامعه را قانع نماید که این مقررات اصلاح شوند نه اینکه تلاش کنند آن مقررات را ناکارآمد

نموده و مانع اجرا و اثرگذاری آن شده آن را ناپدید بگیرند. تا زمانی که این اتفاق در جامعه نیفتاده است نمی توان انتظار داشته باشیم هر یک از بخشهای اقتصادی به درستی کار کنند. این موارد مربوط به چگونگی تعامل و رفتار حکومت و دولت در اداره جامعه است اما یک طرف دیگر هم بخش خصوصی است که باید نقد شود. بخش خصوصی در حال حاضر اگر چه مدرن جلوه می کند چون از رایانه استفاده می کند و هواپیما سوار می شود چون در برج های شیبک دفتر دارد یا... اما در حقیقت فرهنگ اقتصادی و نوع تعامل آن همان فرهنگ حجره داری بازار سنتی قدیم است. این حرف ممکن است سنگین باشد و قبول آن دشوار اما دلیل محکم و قوی دارد. بازار کسب و کار مدرن جهانی بازار کار تیمی و کار و تلاش با استفاده از پشتوانه علمی و در چارچوب تعاملات جهانی است اما بازار کسب و کار در داخل کشور بازار مبتنی بر تلاش و ابتکار قدیمی و خود محوری است. فعالیت صنعتی و تجاری جهانی از حد کار تیمی در داخل یک بنگاه وارد حوزه کار تیمی بین بنگاهها و ایجاد تشکل ها ی قوی سندیکائی شده است در حالی که اگر هم در داخل کشور سندیکا یا تشکلی هم ایجاد شده به لحاظ ماهیت انفرادی و روحیه فردی ناکار آمد و فاقد اثر

نمی توانیم به این دلیل که اگر

فردی ثروت اندوخت یا توسط

ثروت خود تاثیرات سوئی در

جامعه گذاشت، از تولید ثروت

ممانعت بعمل آورد. بلکه باید

الگویی طراحی کنیم که افراد در

آن به تولید ثروت در جامعه

تشویق شوند اما متدنه، روشها

و دستورالعملهایی را پیاده کنیم

که نظارت لازم را بر بهره

برداری سیاسی، اجتماعی،

امنیتی از ثروت... صورت دهد.

اگر این کار انجام نشود به لحاظ

اینکه انسانها طبعاً مایل هستند

به تولید ثروت بپردازند، در

جامعه مشکل بوجود می آید و

تکلیف سایر بخش ها مشخص

نیست در

منافع ملی و منافع شخصی را تعریف کرده ایم چگونگی ارتباط منافع ملی با منافع شخصی هنوز مشخص نیست. جایگاه ثروت در جامعه ما هنوز تعریف نشده است. آیا تولید ثروت نکته مثبتی محسوب می شود یا منفی؟ وجود ثروت مضمون است یا مصرف اسراف گونه آن؟ یا کاربرد و هزینه کرد آن در کسب قدرت سیاسی اجتماعی؟ یا چه میزان ثروتمند محترم و معزز است یا منفور؟ زهد و تقوا تا چه میزان فردی است و تا چه میزان اجتماعی؟ آیا وجود افرادی که ثروتهایی را در اختیار دارند نفی عدالت اجتماعی است؟ یا ابزار توسعه و برقراری عدالت اجتماعی این است که افرادی باشند و آن افراد با کار، تلاش و ثروتمندان به ارتقاء سطح رفاه عمومی کمک کند، و یا افزایش و ارتقاء سطح بهره مندی عمومی کمک به عدالت اجتماعی نمایند؟ آیا تحقق عدالت اجتماعی موقوف به هزینه کرد دولت و پرداخت یارانه و حضور بر رنک دولت است؟ یا بسط عدالت اجتماعی متکی به فعالیت وسیع و موثر بخش خصوصی است؟ آیا مباحثی که در قانون اساسی بابت اینکه جان و مال و ثروت مردم از تعرض صون است و باید محترم باشد می تواند حسب سلیقه افراد کم رنگ و یا پر رنگ شود؟ یا اینکه فعالیت زیر بخش های اقتصادی دولتی تعاونی و خصوصی به چه نسبتی و با چه دور نمایی باید تقویت شوند و توسعه یابند؟ این سوالات بصورت کلی ممکن است پاسخهایی داشته باشد اما تعریف آنها در قالب یک مدل توسعه ای که حاوی مقررات و دستورالعمل و نحوه اجرا باشد وجود ندارد. چگونگی برخورد با جرایم و تخلفات نیز در این رابطه روشن نیست و از دستورالعمل خاصی تبعیت نمی کند. بنابراین وقتی موارد فوق مورد توجه قرار نگیرد و بدرستی روشن نشوند چگونگی تعامل با بخش خصوصی و راهکارهای تقویت آن هم معلوم نخواهد بود. باید بر اساس این گونه ضعف ها و کمبودها قوانین و دستورالعملهای کاربردی تهیه شود و آن دستورالعملها ضمانت اجرایی داشته باشند. ضمانت اجرایی این باشد که اگر کسانی در اجرا، تخلف هائی مرتکب شوند یا آنها برخورد صورت بگیرد. امروز خصوصی سازی بیشترین آسیب را از فقدان این دستورالعملها و مقررات می بیند. ارزشهای دیگری هم هست که باید تعریف شوند. اگر ما می گوئیم افراد باید کارکنند آیا کار مقدس است یا خیر؟ اگر کسی به منظور تأمین منافع شخصی کاری انجام داد این مقدس است یا خیر؟ اگر کسی کاری کرد و قویان موجود را هم رعایت نمود و منجر به کسب ثروت شد آن ثروت مقدس است یا خیر؟ چه میزان ثروت داشتن مقدس است و چه میزان ثروت داشتن منفور؟ و بسیاری موارد مشابه از جمله دیگر ارزشهایی است که باید تعریف شوند. در غیر این صورت راهکارها برای فعالیت هر بخش مخلوش خواهد شد. مثلاً وقتی می خواهیم به منظور بسط عدالت اجتماعی فقر را کاهش دهیم یک روش این است که منابع مالی ثروتمندان گرفته و در اختیار مستمندان قرار دهیم یک راه دیگر اینکه به ثروتمندان اعلام شود فضا برای فعالیت شما مهیا است اما مالیات بدهید و با مالیات و عوارضی که از آنها می گیریم فقر را کاهش دهیم یا اینکه اصولاً راه کارهای دیگر تعریف شود که بر اساس آن امکان توانمند سازی مادی و معنوی فقرا فراهم شود بدون اینکه لطمه ای به فعالیت بخش خصوصی یا تعاونی یا دولت وارد شود. همیشه این نگرانی در کشور وجود دارد که چنانچه افراد دارای پول و ثروت زیاد ظهور بکنند پول و ثروت آنها تبدیل به قدرت می شود و می توانند در قطب بندی سیاسی کشور، انتخابات، تعیین دولت، ایجاد رانت و انحصار تاثیر بگذارند. این بحث تا توجه به گرایشهایی که در جمهوری اسلامی برای فقر زدایی و رسیدگی به محرومین وجود دارد موضوع مهمی باشد لازم است به آحاد مردم توجه شود، عدالت اجتماعی گسترش یابد و تاثیر سوو ثروت، زر و زور کاهش پیدا کند این نگرانی باید پاسخ داده شود اما پاسخش چیست؟ این پاسخ نیازمند ارائه روش و مدل است. همین رابطه نخست باید ارزشها تعریف شوند، سپس بر اساس آنها مقررات تدوین گردد و این مقررات در چارچوب یک الگویی جهت توسعه در نظر گرفته شود. در آن الگو اگر بخش خصوصی یکی از بخشهای اقتصادی کشور



نیاید صرفاً بخش خصوصی به لحاظ فقدان توجه اصولی دولت به بخش خصوصی خود را منتقل بماند و بگوید چون دولت کارآمد نیست، و ما توجه ندارد و سرمایه گذاری نمی کند پس ما هم نمی توانیم فعالیت خود را ادامه دهیم. در حالی که تعامل اصولی برای تعالی بخش خصوصی مبارزه علمی و تلاش مستمر و خستگی ناپذیر را می طلبد. این سوی مقصود دولت قرار دارد. دولت پدر ملت و حاکم بر مردم است. انجام فعالیت توسط دولت به منظور تعالی جامعه می باشد دولت موظف نیست شرکتهای دولتی را راه اندازی کند، تصدی گری نماید، خدمات ارائه دهد و... باید اضطراری وجود داشته باشد و بر مواردی که به دلایلی نیاز است تصدی گری کرده و سایر موارد را به بخش خصوصی واگذار نماید. اما دولت چگونه باید حق مطلب را ادا کند؟ اگر بخواهد عدالت را برقرار سازد و حاکم خوبی باشد، باید الگو و مدل برای توسعه و تعامل با بخش های مختلف اقتصادی تهیه و تدوین کند (الگو در بعد کالان و یا در هر بخش اقتصادی) و مشخص نماید هر کدام از بخشها چه مقصدی خواهند داشت این یعنی ایجاد فرصت چگونگی رسیدن به مقصد یعنی مقررات و ضوابط و حمایتی برای اینکه هر کس می خواهد به آن افق دست یابد وی را مورد حمایت و هدایت قرار دهد. در این جا نقش سازمان مدیریت و برنامه ریزی مشخص می شود. دولت برای این کار ابزار دارد اما ابزارهای دولت کارآمد نیستند. سازمان مدیریت و برنامه ریزی باید برای نظام در بعد کالان به برنامه ریزی و مدیریت بپردازد و این امر از الگوسازی و طراحی آن آغاز می شود. امکان ندارد سازمانی صرفاً با کارشناسی کارمندان خود به تنهایی این طراحی ها را انجام دهد. بلکه سازمان باید اندیشه های مشاورین، صاحب نظران، ایده پردازان داخلی و خارجی را به شکل حقیقی یا حقوقی در قالب قرارداد بکار بگیرد تا در نهایت بتواند مدل توسعه کالان کشور و مدل های توسعه بخشها را ارائه دهد. تا زمانی که سازمان مذکور، تفکرات خود را در این رابطه اصلاح نکند و حجم وسیعی از اندیشمندان کارآمد داخلی و خارجی را به کار نگیرد، فاقد کارآمدی لازم خواهد بود. الگوسازی از اهم وظایفی است که دولت باید به آن بپردازد. در حالی که بیشترین توجه دولت به جای برنامه ریزی کالان و الگوسازی و مدل سازی، این است که درآمد سالیانه ای را تعریف کند و برای هزینه کرد آن برنامه ریزی نماید. به عبارت بهتر، درآمد سالیانه ای از راه فروش نفت و... بدست می آورد و جهت اداره کشور و انجام پروژه ها صرف نماید. در حالی که این رویکرد کافی نیست و در این صورت از خیلی مسائلی اصلی غفلت میشود. در قالب فرضیه مشخص می شود که فرصتها برای کار چیست، فرصتها باید در اختیار بخش خصوصی و بخش تعاونی قرار بگیرد تا آنها متناسب با قابلیتها و توانمندیهای خود از این فرصتها استفاده کنند و دولت مقررات را به گونه ای تنظیم کند که مردم با اعتماد و اطمینان در دراز مدت و با علاقه و انگیزه فرصتها را در اختیار بگیرند و کار آفرینی کنند و به تولید ثروت بپردازند. بنابراین دولت باید هر چه زودتر تکلیف مدل های توسعه را مشخص کند، فرصتهای لازم در قالب آن مدلها موجود آورد، قوانین و مقررات را برای تحقق مدلها پیشنهاد کند و برای مردم ایجاد فرصت نماید تا آنها متناسب با ابتکار خودشان از فرصتها استفاده و وظیفه بخش خصوصی این است که طرح و ایده پیشنهاد بدهد، تعامل موثر با دولت، مجلس، قوه قضائیه برقرار کند، ایجاد مراکز مطالعاتی و استفاده از مراکز موجود دانشگاهی، جزوئی را مدنظر قرار دهد، دستگاهها، گلوگاه ها، محدودیتها و تهدیدها را مشخص کند و آنها را به صورت مساله تبدیل نماید و کسانی که بتوانند برای این صورت حل مساله راه حل ارائه کنند را مورد حمایت مالی و معنوی قرار دهد.

*** نقش دولت را این گونه تعریف کرده ایم: اموری که می تواند توسط مردم انجام شود به آنان واگذار کند. این امر نیاز دارد که تصدی های فعلی، واگذار شوند و نقش دولت از تصدیگری**

و اجرا به سیاستگزاری و نظارت تغییر پیدا می کند که این امر در اصل ۴۴ گنجانده شده است. اما چیزی که عملاً با آن مواجه هستیم این است که بسیاری از مبادی سیاستگزاری بدلیل عدم هماهنگی دستگاه های مسوول، جزیره ای عمل می کنند که این عملکرد جزیره ای باعث می شود به ارائه مدل و سیاستهای کلان دست پیدا نکنیم، به نقش سازمان مدیریت و برنامه ریزی اشاره کردید بفرمایید که عملکرد جزیره ای دستگاه ها چگونه باید سامان پیدا کند؟ دولت چگونه می تواند تصدی گری های خود را واگذار نماید و به امور سیاستگزاری و نظارت برسد و بطور کلی چگونه می توان اقدامات هماهنگی در این زمینه برنامه ریزی کرد و به مرحله اجرا در آورد؟

* - اگر چنانچه بجای مدل ما سلیقه ها حاکم باشند بسیاری از این برریشها که اشاره کردید را نمی توان پاسخ داد. مقام معظم رهبری اخیراً فرمائی داده اند که بعضی از فعالیت ها به جهت کاهش تصدی گری دولت واگذار شود. این موارد توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام مطالعه شده و عین حال که بعضاً فعالیت های مهمی نیز هستند اما در کالان نظام واگذاری آنها تصمیم گیری شده است. اگر در چنین شرایطی در جای دیگر در رده های پایین نظام امور جزئی تر و نه چندان مهمی جدیداً مورد تصدی گری قرار گیرد نشان میدهد در شرایط فقدان الگو برای توسعه امکان انجام کارهای مختلف و متفاوت و مخالف هم وجود دارد و ممکن است رصد و پایش هم نشود یا توجه مسئولین محترم را بصورت جدی بخود جلب نکند. کاهش تصدیگری نیازمند باور و دانش می باشد. اگر درست دقت کنیم موضوع مشاهده میشود کاهش تصدی گری از جانب بسیاری از مدیران و کارشناسان دولت اشتباه فیهمی می شود. مقصود از اینکه فعالیتی را دولت انجام ندهد و آنرا به مردم واگذار کند، پیش از آنکه به واگذاری مالکیت یک شرکت یا یک کارخانه مربوط باشد، به یک نوع مفهوم، عملکرد و رویکرد توجه دارد. اگر کارخانه ای وجود داشته باشد که آنرا به هر روشی مثل رفتنی، باندی، عدالتخواهانه یا علمی... واگذار کرده و پس از واگذاری، باز هم رویکردهای مشابه را پی گیری و تصدی گری مشابهی را شروع کنیم به هیچ عنوان مفهوم کاهش تصدیگری را در بر ندارد. چرا این اتفاق رخ می دهد؟ زیرا باور، عزم ملی، نظارت و دانش آن وجود ندارد. مدیر یا کارشناسی که در بخش دولتی فعالیت دارد و دانش و تجربه و ذائقه او برای تصدی گری شکل گرفته چنانچه این مفاهیم در ذهن او عوض نشود و آموزش لازم داده نشود و تجربه نو و متفاوت وجود نداشته باشد همیشه تمایل به خلق یک تصدی جدید دارد. لذا یکی از وظایف مهم دولت تلاش برای توسعه دانش کارفرمائی می باشد. اگر این دانش را ایجاد نکنند و به افرادی که فقط تصدی گری را آموخته اند، آموزش ندهند آنها یک فعالیت مشابه دیگری ایجاد خواهند کرد. بنابراین باور و درک این موضوع که لازم است تصدیگری را کاهش دهیم نکته مهمی است. وقتی قرار است رویکرد ما این باشد که قابلیت های حاکمیتی را افزایش دهیم و تصدی گری را کاهش دهیم، باید دانش آنرا ایجاد کنیم، باید گفته شود سیاستگزاری به چه معناست و چگونه می توان سیاستگزاری کرد. سیاستها چگونه باید توسط مردم اجرا شوند و چگونه بر اجزای سیاستها توسط مردم نظارت کنیم. اما اگر راهکارهایی در نظر گرفتیم که فعالیت مردم را امکانپذیر نمی کند آنجا ناکاره تصدی گر به شکل دیگر و بنام دیگر توسط دولت آغاز خواهد شد. بنابراین تعاریفی از قبیل تصدی گری، کاهش تصدی دولت، حکومت کردن، تولید سیاست، چگونگی اجرای سیاست و نظارت بر آن باید تبیین شوند. اگر جایگاه ها و ارزشها را تعریف نکنیم همیشه باید با نگرانی و تشویش حرکت کنیم، نگران باشیم که اگر امور در اختیار مردم قرار بگیرد چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ مردم ما بسیار باهوش و پرتلاش هستند و فقط باید به آنها، مقررات و دستورالعمل های کاربردی ارائه شود و در این

چارچوب فرصتهایی در اختیارشان قرار دهیم و از آنان حمایت کنیم. آنان خود حرکت را آغاز خواهند کرد و اگر دچار تخلفی هم شدند بر اساس ضوابط یا آنها برخورد خواهد شد اما نباید اصل واگذاری و کار توسط بخش خصوصی را مورد سوال قرار دهیم. لذا کاهش تصدی گری، نیازمند ابزار است و معتمد صرف واگذاری یک کارخانه کاهش تصدیگری را در بر ندارد. باید دولت در کنار آن رغبتهای خودش را به فراهم کردن ابزار کارفرمایی افزایش دهد. یکی از ابزارهای مهم کارفرمایی استفاده از دانش دیگران است. مدیریت یک ابزار نظارتی را می طلبد. اگر دولت خودش را محدود کند که برای نظارت صرفاً نیازمند کارشناس درون سازمان است و این محدودیت را دارد که کارشناس را نمی تواند استخدام کند بنابراین قادر به نظارت نخواهد بود و نظارت نیز نمی کند. وقتی فعالیتی محدود می شود از سوی دیگر باید بعد حکومتی و نظارتی را گسترش داد. مثلاً از همین کاهش تصدیگری گاهی اوقات مفهوم مطلق می سازیم و می گوئیم دولت باید کوچک شود. در صورتیکه اگر بخش تصدیگری دولت کوچک شد باید بخش حاکمیتی آنرا افزایش داد. وقتی تصدی گری را کاهش می دهیم همزمان با آن دولت موظف است کارشناسان ناظر را انتخاب کند دولت مجاز به استفاده از مشاور جهت حسن انجام امور و نظارت کافی می باشد مخصوصاً از طریق مشاورین عامل چهارم که به مدیریت کمک می کنند. اگر بکارگیری عناصر مدیریتی همچون شرکت های مهندسی عامل چهارم نوعی کاهش تصدیگری باشد و فرهنگ ایجاد و گسترش این نوع مشاورین در جامعه نباشد آنگاه ابزار مهمی را در امر توسعه دانش کارفرمائی و حاکمیت از دست داده ایم.

انتخاب مشاور عامل چهارم یعنی مشاوری که به کارفرما کمک می کند تا دانش، قابلیتها و مهارت خود را جهت انجام وظیفه اش (نظارت، سیاستگزاری، برنامه ریزی) افزایش دهد و بتواند شرح خدمات تعریف کند. کار انجام شده توسط دیگران را تحویل بگیرد و بسیاری از اموری را انجام دهد که بصورت خلاصه به افزایش قابلیت های کارفرمائی منجر شود پس اگر بخش دولتی برنامه ای برای افزایش قابلیت های کارفرمائی نداشته باشد و همزمان تصدیگری ها را هم کاهش دهد ضعیف و ناتوان می شود که نه توان حکومت، سیاستگزاری و نظارت را بوجود آورد و نه ابزارهای تصدیگری را در اختیار دارد. در این صورت لطمات جدی به حاکمیت وارد میشود. در این وضعیت لازم است افزایش قابلیت های کارفرمائی و حاکمیتی همزمان با کاهش تصدیگری روی دهد و زغبت ایجاد شود. شرایطی فراهم شود که مدیر دستگاه دولتی احساس کند اگر تصدی اموری را به دیگران واگذارد می نماید از انجام آن توسط دیگران لذت ببرد و با نظارت کارآمد خود موفق به خلق فرصت های جدید و گام زدن به سوی تعالی شود. هر اقدام و رویکرد ابزارهای خاص خود را می طلبد. اقدامات و رویکردهای فی نفسه نباید بصورت مطلق، ارزشی باشند، کوچک یا بزرگ بودن دولت بصورت مطلق اصلاً مفهومی ندارد. شاید در یک زمینه ای دولت باید بزرگ شود. اگر دولت تصمیم دارد که بهداشت و سواد را بطور رایگان در اختیار مردم قرار دهد و بهداشت و سوادآموزی به سهولت در اختیار مردم باشد این بخش از دولت باید بسیار بزرگ باشد اما اگر چنین هدفی ندارد می تواند کوچک شود. اگر چه که حتی ارائه خدمات رایگان سواد آموزی و بهداشت نیز الزماً نیاز به تصدی گری دولت ندارد و اگر بخش دولتی بتواند هزینه ارائه خدمات بهداشتی تصدی گری می تواند غیردولتی باشد.

این درست نیست که وقتی می گوئیم دولت باید کوچک شود تمام بخشهای آن کوچک شود، بلکه باید تصدیگری های آن در حوزه هایی افزایش و در بخشهایی کاهش یابد اما در کلان باید کاهش تصدیگری همزاد و همزمان با افزایش قابلیت های حاکمیتی و کارفرمائی باشد. *** بحث جایگاه را مطرح کردید اینکه بالاخره جایگاه دولت و بخش خصوصی کجاست، به الگوها و نحوه ساماندهی آنها اشاره داشتید،**

کاهش تصدیگری و عزم ملی را یادآور شدید. این عزم ملی را چگونه باید ایجاد کنیم؟ مثلاً در بحث مدیریت و برنامه ریزی استانها را فعال کنیم، که تمرکز در تصمیم گیری در مرکز نباشد، یا مثلاً در شهرداریها و شورای شهر، بحث شوراباری مطرح می شود که به مدیریت امور واگذار شود، مردم چگونه باید مشارکت کنند؟ بنظر شما چه راهکارهایی می تواند این قضیه را سامان دهد؟

* - باز هم به بحث مدل باز می گردیم. الگوها و مدل های توسعه نیز انواع خاص خود و دسته بندی خاص خود را دارد. مدل های برای توسعه کشور در نظر می گیریم، ملی هستند یا منطقه ای؟ یک مدل از بخشهای متعددی تشکیل شده است. نقش مناطق چیست؟ وقتی تصمیم می گیریم به استانها شخصیت دهیم مفهومش این است که چه تعاملی با آنها برقرار شود؟ اگر می خواهیم به یک منطقه اختیارات بدهیم و آن را فعال کنیم آیا یک منطقه ملی باید برای توسعه مدل داشته باشد یا خیر؟ اگر دولت ما است که به مناطق نقش بیشتری بدهد همانطور که موظف است مدل های ملی و بخشی طراحی کند همانطور باید مشاور استفاده کند و بررسی کند که هر منطقه در کشور چه استعدادی دارد و مدل توسعه آن چگونه باشد. در حال حاضر در نظام برنامه ریزی کشور برنامه ریزان منطقه ای جایگاهی ندارند. اگر چه وقتی برنامه سوم یا چهارم توسعه تدوین شد، اعلام کردید مناطق و استانها نظرات خود را ارائه دهند اما حتی اگر به این پیشنهادها توجه هم شده باشد و کم رنگ یا پررنگ لحاظ شده باشند باز کارساز نیست زیرا در یک برنامه ملی با گرایش ملی و نه منطقه ای ادغام و تلفیق شده اند و بروز منطقه ای آنها خیلی ضعیف است لذا وقتی برنامه های ملی مورد ارزیابی قرار گیرند چگونگی توسعه هماهنگ و پایدار مناطق در آنها تعریف و تبیین نشده است. پس اگر دولت رویکرد فعال شدن استانها را در نظر دارد باید برای توسعه هر منطقه، مدل توسعه آن منطقه را ارائه دهد. خراسان رضوی با محوریت مشهد را مثال می زنم. وجود بارگاه مقدس و ارزشمند امام رضا (ع) ما را به یک مدل راهمائی می کند. مدلی که مدتها اینجاب شخصاً روی آن مطالعه کرده ام و آنرا تحت عنوان "توسعه پایدار مشهد با محوریت گردشگری مذهبی" معرفی نمودم. پیگیری تاسیس خانه مشدنی در این راستا بوده است. در چهار جوب این مدل برای توسعه مشهد و خراسان رضوی می توان صدها میلیارد دلار تجارت و فرصت را تعریف کرد. در مجموعه برنامه های کشور تاکنون چنین برنامه ای جهت توسعه مشهد تدوین نشده بود و در سازمان مدیریت نیز از مستندات برنامه های اول تا چهارم، به چنین برنامه ای اشاره نشده است. زیرا خواسته نشده برای مناطق مدل طراحی شود و آن مدلها موضوعیت خاص داشته باشد. مثلاً برای اصفهان می توان مدلی در رابطه با گردشگری تاریخی تعریف کرد. در استان لرستان می توان با موضوع گردشگری در طبیعت مدل طراحی کرد تا این مدل قطب گردشگری طبیعی در جهان شود اگر ما به سرمنزل شخصی رهنمون نمی کند. در مورد شهرداری ها هم یک بحثی مطرح است که وظایف شهرداری افزایش پیدا کند که نکته خوبی است. شهرداری ها نهادهای غیر دولتی مردمی هستند که خصوصی نبوده و منافع آن متوجه فرد خاصی نمی شود دولتی هم نیست. در مورد داره آن هم مردم شوراها را انتخاب می کنند از شوراها می خواهند که نقش ایفا کنند. شوراها، محلات و شوراباری را فعال می کنند. اگر شهرداریها فعالیت محدودی داشته باشند این تشکیلات وسیع شامل شوراها اسلامی شهر و روستا و شورای محلات و... برای آن انجام وظایف محدود چه ارزشی دارند؟ مدتی است که همزمان با مردم برای حضور در انتخابات شوراها نیز منجر می شود دولت می خواهد یکسری از وظایف را واگذار کند. این واگذاری هم می تواند به بخش خصوصی و هم به بخش تعاونی و هم به بخش عمومی غیر دولتی صورت گیرد.

مشخص در مورد چگونگی اداره خانواده سوال اینست که مجموعه قوانین و مقررات و دستورالعمل‌هایی که عملکرد مورد انتظار این کوچکترین واحد اجتماعی را حمایت تضمین و خلق می کند و آنرا به سمت تعالی می برد، چیست؟ از سوی دیگر مجموعه قوانین، مقررات و مدل کارکرد کوچکترین واحد حکومتی که مسجد است چگونه می‌باشد؟ اگر برای کوچکترین واحد جامعه که خانواده است و برای کوچکترین واحد حکومت که مسجد است مدلی استراتژیک راهکارهای مدون، قوانین و مقررات و دستورالعمل‌های کاربردی فرصت‌های آموزشی و پژوهشی و زمینه ارائه فکر و ایده‌های نو که کارآمدی و پشتوانه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن را تضمین کرده باشد ارائه دهیم آنگاه می‌توانیم ادعا کنیم که در بعد کلان جامعه نیز دارای برنامه و روش و الگوی مشخصی هستیم. برای اداره خانواده در همه شئون زندگی به توضیح المسائل نیاز داریم همانگونه که برای عبادت خود به توضیح المسائل مراجعه می‌کنیم همانطور برای اداره تمام شئونات خانواده به دستورالعمل‌های قانونی مدون و مشخص نیاز داریم. از همه کسانی که در این رابطه اندیشه و فکر دارند و صاحب نظر هستند می‌خواهم که وارد میدان شوند، اگر توانستیم تکلیف کوچکترین واحد اجتماعی و حکومتی را روشن کنیم، آنگاه می‌توانیم امیدوار باشیم که تکلیف واحدهای بزرگتر که روستا، شهر، شهرداری، وزارتخانه و

یا کل نظام را هم می‌توانیم روشن کنیم.

*** جناب مهندس تربیون آزاد است و میدان هم خالی و جنابعالی توانستید بدون مانع اظهار نظر کنید در حالی که جنابعالی ۲۷ سال در این کشور مدیریت کرده‌اید آنهم در سطح مدیریت ارشد اجرائی آیا در جهت این نوع تفکر و رویکرد تجربه شخصی قابل ارائه‌ای نیز دارید؟**

* اینجانب خدمتگزار و سرباز این نظام هستم و تلاش اینجانب آن بوده است که عمل و اندیشه را در یک جهت پیش ببرم از توفیقی که برای اینجانب برای حضور و مشارکت در تاسیس نهاد مقدس جهاد سازندگی و بنیان گذاری جهاد علمی در این نهاد فراهم شد تلاش نمودم که قدم‌هایی در رابطه با مدل سازی بردارم. اولین مدل کاربردی که در این رابطه تهیه شد در سال ۱۳۷۵ صورت گرفت پس از فراخوان مقام معظم رهبری در نوروز ۱۳۷۵ برای تلاش اندیشمندان و صاحب نظران جهت ارائه مدل‌های اقتصادی غیر متکی به نفت مدل "توسعه پایدار کشاورزی" با هدف کمی ایجاد ۱۰ میلیون شغل جدید و افزایش سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص ملی به میزان ۵۰ میلیارد دلار ارائه شد. همچنین در طول حضور ۵ ساله در وزارت نفت مدل "توسعه پایدار صنعتی با محوریت نفت گاز و پتروشیمی" با هدف کمی فراهم نمودن زمینه ۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری ارائه شد که مورد توجه صاحب نظران قرار گرفت هر دو مدل نوآوری در بخش مربوطه بوده و اگر چه نیازمند کار وسیع برای تکمیل و تهیه جزئیات است اما در نوع خود کار در خور توجهی می‌باشد.

*** آیا ممکن است جزئیات بیشتری در خصوص این مدل‌ها بفرمائید؟**

* قبلاً در یکی از مصاحبه‌های منتشر شده در مجله کارآفرینان در رابطه با مدل مربوط به "توسعه پایدار صنعتی با محوریت نفت و گاز و پتروشیمی" توضیحی داده ام به آن مراجعه کنید. اگر خواستید بیشتر بود در فرصت‌های بعدی مطرح کنید. در خصوص مدل توسعه پایدار کشاورزی لازم است توضیحی داده شود که بنظر می‌رسد با طولانی شدن مصاحبه آنرا به فرصت دیگری موکول نمائید مناسبتر باشد.

*** موفق باشید.**

* متشکرم توفیق نشریه وزین کارآفرینان امیر کبیر را از خداوند متعال مسئلت دارم.

سوی چشم انداز باید باشد نه اینکه خود آنها تبدیل به هدف شود. در این صورت از رسیدن به هدف اصلی باز می‌مانیم. به عنوان مثال هنگام فروپاشی بلوک شرق و اتحاد دو آلمان همین موارد در آلمان شرقی پیش آمد. در آن زمان هنگام واگذاری صنایع بزرگ و مادر، تمام صنایع را دسته بندی کرده و در مواردی یک کارخانه را به قیمت یک مارک می‌فروختند. ارزش برخی از این کارخانه‌ها شاید به میلیاردها مارک بالغ می‌شد اما بسیاری از آن‌ها در قبال یک مارک معامله شدند چرا که ارزش واقعی و واگذاری دارای شرایط خاص خود بود این واگذاریها به افراد حقیقی و حقوقی به شرطی صورت می‌گرفت که این بخشها اولا قابلیت و توانایی اداره آن بنگاه را داشته باشند و ثانياً توانایی ارتقاء سطح بنگاه و خلق محصولات جدید و ارتقاء کیفیت محصولات را نیز در برنامه خود قرار دهند. مسلماً سودی که از این ناحیه نصیب اقتصاد آلمان شد بسیار فراتر از فروش کارخانجات به قیمت اصلی بود به اینچه همه این واحدها تمام قوانین مانند پرداخت مالیات و عوارض مربوطه را نیز به درستی انجام می‌دادند. بنابراین ممکن است در نحوه واگذاریها سالیکی مختلفی وجود داشته باشد اما برآیند تمام این حرکت‌ها اولا باید بر اساس منافع ملی باشد و ثانياً بر اساس مدل‌ها و الگوهای از پیش تعیین شده‌ای که مصالح اقتصادی و اجتماعی نظام را در نظر گرفته باشند عمل شود.

*** چشم انداز عملی شدن این نوع نگاه و تفکر را چگونه ملاحظه می‌کنید؟**

* به هر صورت این بحثه بخشی از تصورات، تفکرات و آرمانهای ما جهت اداره حکومت است. تحقق این امر موکول به شناسایی صاحبان اندیشه کارآمد و کاربردی که طرح و استراتژیست و متدلوژیست و طرح ملل باشد خواهد بود. افرادی که می‌توانند به ارائه مدل بپردازند، روش را طراحی کنند، خلاق مهندسی و منطق مهندسی برای اداره بنگاهها و سازمانها باشند، خالق مهندسی برای طراحی یک حکومت باشند برای روشن شدن اهمیت این موضوع به طرح یک سوال از هزاران سوال طرح نشده یا پاسخ داده نشده می‌پردازم تا معلوم شود کارهای زیادی در حوزه مهندسی مجدد نظام مقدس اسلامی هست که باید به آن بپردازیم. پاسخ آنرا کمی کار کرده ام اما ارائه پاسخ را به وقت مناسب آن موکول می‌کنم. سوال اینست: در طراحی و مهندسی جامعه اسلامی دو نهاد بنیادین داریم یکی نهاد بنیادین اجتماعی و دیگری نهاد بنیادین حکومتی این دو مثل سلول‌های بنیادی که اساس شکل گیری هر موجود می‌باشند شکل دهنده کلان جامعه یا کلان حکومت هستند. اولی خانواده است که کوچکترین واحد اجتماعی است و دیگری مسجد است که کوچکترین واحد حکومتی است. بسیار جالب است که بررسی کنیم و ارزیابی کنیم آیا توانستیم ایم مدل توسعه پایدار و مدل جامع برای اداره واحد بنیادین خانواده یا واحد بنیادین مسجد ارائه کنیم و قوانین و مقررات کاربردی را تدوین و ارائه کنیم و دستورالعمل‌های مورد نیاز بگونه‌ای که اگر نه همه بلکه اکثر سوالات ما در مورد چگونگی عملکرد این دو نهاد پاسخ دهد؟ مدل‌های توسعه پایدار از خرد به کلان و از کلان به خرد قابل ارتباط و قابل تعمیم و قابل تکمیل و ارتقاء هستند و توان و قابلیت رفتن به سمت تعالی را دارند. ممنون میشوم اگر آدرسی از مدل‌های طراحی شده به اطلاع اینجانب برسد. جهت توضیح بیشتر سوال را کمی گسترش می‌دهم. خانواده کوچکترین واحد اجتماع است دو نفر که با یکدیگر ازدواج می‌کنند و خانواده را بوجود می‌آورند، کوچکترین واحد اجتماعی را تشکیل می‌دهند. کوچکترین واحد حکومتی نیز مسجد است. سوال این است که آیا مبتنی بر ارزشهای اسلامی مدلی برای اداره خانواده و مسجد که شامل همه قوانین و مقررات و دستورالعمل‌های مورد نیاز باشد آیا طراحی شده و معرفی شده است؟ همچنین بصورت

ارائه خدمات و کالای با کیفیت پائین تر شود. این نقض غرض خواهد بود.

وقتی مدل وجود داشته باشد می‌توان به تمام پرسشها پاسخ داد و مدلها را با یکدیگر مورد مقایسه قرار داد. فرض کنید ما خواهیم شرکت دولتی ایران خودرو را واگذار کنیم. این واگذاری با اشکال مختلف می‌تواند باشد از جمله واگذاری از طریق فروش سهام در بازار بورس یا ایجاد رقابت در اشخاص حقیقی و فروش به برنده آنها یا میان شرکت‌های خارجی رقابت بگذاریم که آنها شرکت را خریداری کنند؟ یا به تعاونی‌ها ارائه دهیم و مثلاً پرسنل ایران خودرو نیز یک تعاونی راه اندازی کنند و تمام شرکت را در اختیارشان بگذاریم؟ هر کدام از این روشها بطور مطلق و فی نفسه روشی نیست که مطلوب باشد و بگوئیم اگر فرضاً تعاونی راه اندازی کردیم و منافعی که کارمندان اختصاص پیدا کند خوب است. این یکی از محسناتی است که می‌تواند در یک مدل وجود داشته باشد. اما اگر این کار را کردیم و تولید آن کارخانه کاهش یافت، زبان آن متوجه همه خواهد شد. بنظر می‌رسد که در مواردی ظاهر روشها بیشتر مورد توجه است تا نتایج و دستاوردها اجرا آنها. بنابراین تصمیم برای واگذاری نخستین گام است و چگونگی واگذاری نیازمند مطالعه، متد روش، الگو، قانون و مقررات می‌باشد. این عوامل باید پاسخگوی تمام پرسشها باشد. و این پرسش‌ها نیز شامل همه موارد از جمله چگونگی عملکرد اشخاصی که به آنان واگذاری صورت می‌گیرد، چگونگی محصول و کیفیت آن پس از واگذاری، بازار محصول و آینده پیش روی آن محصول و سایر ابعاد با اهمیت دیگر خواهد بود. وقتی این اطلاعات و مقایسه‌ها و پاسخ وجود نداشته باشد روشهای واگذاری معتبر نخواهند بود و همیشه تکرارهایی وجود دارد. باید در این خصوص نیز به سوالات اساسی خود پاسخ بدهیم سوالاتی از قبیل اینکه آیا شرکت یا فعالیت به افراد خاصی تعلق می‌گیرد؟ آیا این واگذاریها از طریق ضوابط خواهد بود یا روابط خاص بر آنها تاثیر خواهد گذاشت. آیا اینکه کارخانه را به صد نفر واگذار کنیم اقدام مثبتی است یا به یک نفر؟ آیا بیشتر بودن تعداد افراد بهره‌مند یکی از موضوعات مهم است؟ محصول کار چیست؟ راندمان چه میزان است؟ چه تاثیراتی به روی جامعه و بازار می‌گذارد؟ چه کیفیتی ایجاد می‌شود؟ چه آینده‌ای خلق می‌شود؟ چه اعتقادی شکل می‌گیرد؟ چه قدرتهایی به وجود می‌آیند؟ چه حق‌هایی ضایع می‌شود؟ اینها باید پاسخ داده شود. باید کاری کنیم رقیبها برای تصرف این تورتیا متکی به قابلیت‌هایی باشد که آنها خلق می‌کنند نه متکی به میزان ارتباطاتی که آنها دارند. اگر قرار است ایران خودرو را واگذار کنیم و مالک آن فرد حقیقی یا حقوقی باشد آن مالک در قبال کارخانه چه اقداماتی باید انجام دهد و چه تعهداتی برای تعالی کارخانه باید داشته باشد و ضمانت‌های اجرا تعهدات تعریف شود؟

گاهی اوقات در بعضی از اقدامات اثرگذاری و بهره برداری سیاسی نهفته است. باید پاسخها را از ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، کیفیتها، بازار داخلی و خارجی و آینده به نحو روشنی مورد بررسی قرار دهیم. آنگاه می‌توان گفت که کدام یک از واگذاریها کارآمد است و گرنه در دور باطلی هستیم و هر کسی برحسب سلیقه می‌تواند به یکی از ابعاد اشاره کند و از آن بعد، سرفراز بیرون آید. همواره در متن جامعه گروه‌های مختلفی هستند که هر کدام از یک روش نگران می‌شوند. پس اداره کشور به سستی می‌رود که کاری نکنیم عده‌ای یا گروهی نگران شوند. در این صورت هر روز ابهامات زیادت می‌شود؟ باید بگوئیم چه باید کنیم که به هدفمان یعنی افزایش قابلیت کارفرمایی و افزایش توان اداره جامعه و افزایش قابلیت حکومت برای بردن جامعه به سوی تعالی و کاهش تصدیگری دست یابیم. ما می‌خواهیم یک جامعه مقتدر، ثروتمند و امن داشته باشیم بنابراین متنها و روشها در جهت تحقق و حرکت به

شهرداریها یک بخش عمومی غیردولتی هستند و می‌توانند بسیاری از وظایفی که وزارتخانه‌ها در یک شهر انجام می‌دهند با کمک مردم سرمایه‌گذاری نموده و به انجام برسانند. از اینها می‌توان فهرستی تهیه کرد و ممکن است ۵۰-۴۰ فعالیت شود که می‌توان از وزارتخانه‌ها گرفت و به شهرداریها سپرد. این یک رویکرد است. اگر این رویکرد مناسب تشخیص داده می‌شود و عزم ملی بر آن استوار است پس مدلس طراحی شود و در همین راستا قوانین و مقررات و دستورالعمل‌های اجرایی و کاربردی تهیه شود.

انجام هر فعالیتی در رابطه با تقویت جایگاه استانها یک رویکرد برنامه‌ریزی منطقی است در این خصوص باید بر اساس مطالعات آمایش سرزمین لازم و دقیقاً معلوم شود هر استان چه مزیت‌های سرزمینی، رقابتی، استعدادهای نیروی انسانی، قابلیت‌های علمی و پژوهشی دارد و بر اساس آنها توسعه آن استان هم تدوین شود. از طرف دیگر در اداره شهرها با توجه به رشد شهرها و ظرفیت تبدیل روستاها به شهرها، باید رویکرد صحیحی اتخاذ گردد که اداره شهرها از طریق شوراهای مردم واگذار شود در این رابطه نیز می‌بایست مدل‌های لازم آن نیز طراحی شود و مورد حمایت قرار گیرد، دو رویکرد مذکور بخشی از دستاوردهای مهندسی مجدد مدیریت و برنامه‌ریزی کشور می‌تواند باشد. موضوعی که قویا مورد نیاز است و شاید گذشت نزدیک به سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و مشخص شدن بسیاری از تهدیدها و فرصت‌ها و نارسائی‌ها و واضح بودن بسیاری از کمبودها و فقدان بسیاری از مقررات و دستورالعمل‌ها آنرا پیش از هر زمان دیگر ضروری نموده است.

*** - بحثی در مورد واگذاریها وجود دارد، گذشته از روح قانون و ابلاغیه بند ج و موارد تئوریک که مطرح شد، موضوع عمده، چگونگی واگذاری شرکتهاست. دولت می‌خواهد ۲۰ درصد امور در اختیارش باقی بماند، ۴۰ درصد به تعاونی‌ها واگذار شود که این تعاونی‌ها از شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی و شرکت‌های تعاونی شهرستانی تشکیل شده و سهام عدالت را ارائه می‌دهند و ۴۰ درصد هم در اختیار بخش خصوصی قرار می‌گیرد، با توجه به تجربیات شما، این نوع واگذاری آیا کارآمد خواهد بود؟ زیرا ۲۰ درصد در اختیار دولت و ۴۰ درصد در اختیار تعاونی‌هایی است که دولت آنرا بوجود آورده و باز در عملا مدیریت واحدها به نحوی دولتی خواهد شد در این خصوص چه دیدگاهی دارید؟**

* - در این مورد باید مطالعات کارشناسی صورت بگیرد و به آسانی نمی‌توان راجع به آنان نظر داد. اینکه بخواهیم تعاونی‌ها را از طریق واگذاری‌ها تقویت کنیم، عموم مردم را با دادن سهام عدالت، مورد محبت قرار داده و زندگی آنان را ارتقاء دهیم مطلوب است اما باید مدل‌هایی برای این کار نیز تعریف شوند و آن مدلها تبیین، تدوین و قانونمند شده و آنگاه مشخص شود که این فزوت باید در قالب این مدل چگونه توزیع شود. آیا هدف صرفاً توزیع منابع است یا کاهش تصدی‌گری؟ به نظر می‌رسد قرار نیست فعالیت‌ها منهدم یا متوقف شود و لذا لازم است هر مدلی چگونگی و روش عمل خودشان را تعریف کند چگونگی تحقق اهداف در قالب آن مدل تعریف شود، تأثیری که آن مدل به روی عدالت اجتماعی، کارآمدی شرکت، نحوه خدماتی که آن فعالیت به مردم می‌دهد، بازار داخلی و محدودیتهای آن فعالیت باید تعریف شوند. اگر اینها تعریف نشوند، صرف اینکه باری را از دوش دولت برداریم هدف نیست. کاهش تصدیگری به منظور آن است که دولت را از اینکه متصدی باشد و خدماتی به مردم ارائه دهد تبدیل به نهادی شود که برای فراهم کردن زمینه رشد و تعالی جامعه و افراد جامعه سیاست‌گذاری کند. باید توجه و دقت شود که نوع رویکرد ما در نحوه انجام یک فعالیت (بصورت تصدی‌گری دولتی یا نظارت دولتی) نباید اصل فعالیت را لطمه بزند و منجر به